

نگاهی پژوهشی بر فرازهایی از حکمت فردوسی
بخش سیزدهم: اقتباس موضوعی و انتخابی از شاهنامه‌ی در
دست نگارش «محمد کرمی»
زمینه‌های فکری و فرهنگی داستان‌های حماسی در ایران



شاهنامه این سند جاودانه‌گی ایران

ادامه از شماره ۶۶

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این‌گونه به نظر می‌رسد که داستان فرش نفیس و بسیار گران‌بهای بهارستان که در یکی از قصرهای سلطنتی تیسفون بر زمین پهن شده بود صورتی همه‌گانی به خود گرفته است. گفته شده است که این فرش بسیار ارزشمند و تاریخی که تار و پود آن از الیاف‌های طلا بافته شده و منظره‌ی بهار در بدیع‌ترین و زیباترین تصاویر، نقش اصلی آن را تشکیل می‌دهد است به جای استفاده درست از آن به علت اختلافی که در تقسیم آن بین مهاجمان پیش آمده به دست سپاهیان تازی قطعه‌قطعه شده و به عنوان غنیمت جنگی بین آنان تقسیم گردیده است.

نظام بی‌داد و سلطه‌گر و ستم‌کاره‌ی ساسانیان که با تکیه بر قدرت نظامی‌گری و تشدید تضاد طبقاتی توانسته بود بخش وسیعی از جهان آن روز را به زیر سلطه‌ی ستم‌گرانه‌ی خویش در آورد، اگر در صدی اندک به نقش توده‌های فقیر و ستم‌دیده‌ی داخل مرزهای خود توجه داشت، هرگز در مقابل یورش بی‌پایه و اساس و بسیار سطحی تازیان از هم پاشیده نمی‌شد و دسته‌دسته از گارد جاویدان یزدگرد، تسلیم بی‌گانه‌گان نمی‌شدند و توده‌های ستم‌دیده به استقبال قوم مهاجم نمی‌رفتند و شاهنشاهی ساسانی با آن حاکمیت بی‌چون و چرا و مطلق عصر خویش منهدم نمی‌گردید؛ و یزدگرد شهریار، آن چنان آواره و در به در نمی‌شد و سرانجام به دست آسیابانی نگون بخت، آزمند، بی‌تبار و دور افتاده از فصل و نسل و نژاد و اصل خویش به هلاکت نمی‌رسید.

به مردم محکوم و ستم‌دیده‌ی این عصر نگاه کنید، این مردم در هر طبقه و دسته و گروهی که هستند، قدرت خروج از آن دسته را ندارند و مادام‌العمر باید در همان طبقه‌ی خود درجا بزنند. سیستم کاست با شدیدترین شکل و حالت خود حاکم بر هستی و نیستی مردم است. در این جامعه‌ی نفرین شده حتا دین نیز در خدمت دولت است و دین دولتی سرنوشت مردم را تعیین می‌کند. در اجتماع ستم‌دیده‌ی ساسانیان، حتا آخرت هم در خدمت طبقات

ثروتمند است. دنیای پس از مرگ ثروتمندان با دنیای پس از مرگ فقیران تفاوت فراوانی دارد. در کتاب‌های دینی زرتشتیان بر این سخن تأکید شده است که مردم ثروتمند و صاحب مال و مکتب در این جهان، در جهان دیگر نیز همین‌گونه خواهند بود. بنابراین اگر چنین باشد، عکس آن هم صادق است. یعنی اگر کسی در این سوی هستی در تنگنا و فقر و ناداری باشد، در آن سوی هستی نیز دست به گریبان زندگی نکبت بار فقر و تنگ دستی خواهد بود. وقتی کتاب مذهبی یک قوم، مبشر برده‌گی و برده‌داری انسان باشد، از کتاب قانون حکومتی چه انتظاری می‌توان داشت؟ در بخش دیگری از همان کتاب آمده است، اگر کسی در دنیا ارباب خود را بکشد و یا او را ناراحت کند، در بهشت جایی ندارد. بنابراین بهشت هم تحت اجاره، اجازه و زیر نفوذ اربابان جامعه است و سیستم ارباب و رعیتی در آن جانیز حکومت جابرانه دارد!!

نگاه کنید به نظام مفلوک طبقاتی و سرنوشت وحشتناک مردمی که در این نظام زندگی می‌کنند. اینان همیشه در خدمت ارباب زور و زر و قدرت دینی و دنیایی هستند. در سیستمی که دین و دولت با هم پیوندی مستحکم دارند و هیچ‌کس را یارای کوچک‌ترین مخالفت با این نظام به ظاهر الهی نیست، چه‌گونه فکر و خورد و اندیشه‌ی جامعه می‌تواند بالنده شود و دانش جمعی گسترش یابد؟ در جامعه‌ی ساسانیان، دین جنبه‌ی دولتی دارد، یعنی مخالفت با دین، مخالفت با دولت و پادشاه است و مخالفت با دولت و پادشاه، مخالفت با دین تلقی می‌گردد و سزای کسی که به هر یک از این دو سو کشیده شود، مرگ است.

در عصر ساسانیان دین در خدمت موبدان و طبقه‌ی روحانیان است و اینان طبقه‌ی ویژه و ممتازی هستند که رابطه‌ای بسیار نزدیک و تنگاتنگ با حاکمیت دارند. به سخنی دیگر دین با یک چرخش بسیار نامحسوس در اختیار حاکمیت است. مخالفت با دولت به عنوان انکار مذهب است و نفی خدا و نفی دین. در چنین شرایط بحرانی و وحشتناک مردم گرسنه و پابرنه و اسیر تضاد سفت و سخت طبقاتی با چه جرأتی با حکومت به مبارزه و ستیز برخیزند؟ در چنین جامعه‌ی ستم‌گر، که پادشاه هم قدرت سیاسی را در دست دارد و هم قدرت مذهبی را و دین و دولت، هم راه و هم گام با یک دیگر در جهت سرکوب کوچک‌ترین اعتراض، دست در دست هم دارند، توده‌ی سرکوفته، ستم‌دیده، بلاکشیده، ترسان و شگفت‌زده، چه‌گونه می‌تواند در جمعی، گروهی، دسته‌ای و یا تشکیلاتی، علم‌طغیان برافرازد و دادخواهی کند؟

این اوضاع و احوال وحشتناک جامعه را دل‌زده، دل‌سرد، مأیوس و واژه می‌کند و هیچ‌کس بر آن نمی‌شود که با تلاش و کوشش، گامی در جهت بازسازی، پیشرفت، بهزیستی و تأمین اجتماعی بردارد. زیرا هیچ‌کس آینده‌ی خود را روشن نمی‌بیند. از آن سو، هیئات حاکمه برای جلوگیری از سکوت و سکون و یک نواختی جامعه، نیازمند آشوب‌گری و اضطراب‌آفرینی است، تا بدین وسیله مردم ستم‌کشیده و گرسنه را سرگرم نگاه دارد که به ناگهان و از روی ناچاری سر به طغیان و شورش برندارند. چنین است که با فتنه‌انگیزی و آشوب‌آفرینی برون‌مرزی، به جنگ و ستیز با مدعیان کوچک و بزرگ خارجی مشغول می‌شود و سرتاسر دوران حاکمیت خود را با آشوب‌آفرینی و ترسانیدن مردم از یک دشمن موهوم به سر می‌رساند.

بدین ترتیب جامعه و مردم آن به ناچار و همیشه در نوعی اضطراب و تشویش و نگرانی خاطر به سر می‌برند و به وسیله‌ی هیئات حاکمه در استبداد و اسارت فکر و اندیشه در جا می‌زنند و چون گریز و راه چاره‌ای بر مصیبت‌های خود نمی‌بینند به فلسفه‌ی سرنوشت باوری و تقدیر و قضا و قدر روی می‌آورند و تمام بدبختی‌ها و نابه‌سامانی‌ها و ستم‌گری‌های اجتماعی را به عنوان بخت بد و اقبال نامبارک می‌پذیرند.

چنین است که چون بادی مخالف از آن سوی مرزها وزیدن می‌گیرد، امپراتوری بزرگ ساسانی آن چنان زمین‌گیر، بدبخت و خوار می‌شود که به سرعت لحظه‌ای، نظام سلطه‌گر و حاکمیت دین و دولتش از هم گسسته شده و سربازان و سرداران‌ش تار و مار می‌شوند و قرن‌ها اسارت فکری و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی بر این قوم چیره می‌گردد. و اما باز می‌گردیم به گفتار نویسنده‌گان بای سنغری:

در میان غنیمت‌های گران‌بها و بی‌شماری که به چنگ تازیان افتاد کتابی نیز وجود داشت. کتاب را ارزش‌مند و مهم یافتند و به همین سبب آن را با دیگر غنیمت‌های تاراج شده از خزانه‌های پادشاهان ساسانی به نزدیک عمر خلیفه‌ی دوم بردند و عمر برای آگاهی یافتن از متن آن دستور داد تا کتاب را به زبان تازی برگردانند. چون کتاب به زبان تازی در آمد به عمر تقدیم گردید و چون عمر از مطالب کتاب آگاهی یافت متوجه شد که در کتاب داستان‌هایی ناپسند راجع به کیش مهرپرستی و آیین آتش‌پرستان و حکایت زال و سیمرغ و داستان‌های دیگر وجود دارد که با اعتقادات وی هم راه و هم گام نیست و شایسته‌ی توجه هم نمی‌تواند باشد. به اعتقاد عمر کتاب و آن چه که در آن به نگارش در آمده بود به دنیا توجه داشت که دنیا ارزش توجه کردن و دل‌بستن و بها دادن را ندارد. از عمر می‌پرسند چرا کتاب قابل ملاحظه و مطالعه نیست؟ او می‌گوید: «از حضرت محمد (ص) رسول الله شنیدم که فرمودند، «الدنیا هانت علی رباها فخلط حرامها بحلالها» (از بس که دنیا پیش پروردگار بی‌ارزش است، حلال و حرام را در



راه فراری می‌جستند و برای آن‌ها مهم نبود که چه کسی این راه را به آن‌ها نشان خواهد داد.

۲- پیام‌های الهی و انسانی پیامبر اکرم (ص) در مورد تساوی حقوق انسان‌ها و بشارت در مورد از بین رفتن فاصله‌ی فقیر و غنی و برچیده شدن بساط تبعیض و تفاخر نژادی بر اساس این کلام ارزش مند الهی که: «آن کس که پرهیزگارتر است، در نزد خدا ارجمندتر است.» جوامع تحت ستم را به لرزه انداخت. فلسفه‌ی الهی حضرت محمد (ص) و دستورات دینی وی عامل اساسی پوسیده‌گی نظام‌های ظلم و بی‌داد از درون گردید و سقوط ستم‌گران را سرعت بخشید. به کلامی دیگر این سپاه تازیان نبود که توانست شاهنشاهی بزرگ ساسانی را که بیش از دو- سوم از قدرت و اعتبار و اهمیت جهان آن روزگار را در اختیار داشت، متلاشی کرده و سرزمین ایران را به زیر سلطه‌ی خود در آورد، بلکه این سپاه اسلام بود که با یاری از قدرت پیامبر اسلام توانست با سرعت باعث فروپاشی نظام شاهنشاهی ساسانی در ایران بشود.

۳- ایمان قلبی و پاک مسلمانان صدر اسلام و یاران حضرت محمد (ص) و اعتقادات ژرف و استوار آن‌ها نسبت به دستورات الهی پیامبر سومین عامل پیروزی سریع مسلمانان به ویژه بر ایران بود. تا پیش از پیدایش اسلام و برگزیده شدن حضرت محمد (ص) به پیامبری، عرب‌ها قومی قبیله‌ای، متفرق، گونه‌گون، بیابان‌گرد و غیرمتمرکز بودند، ولی به محض پیدایش اسلام و بعثت پیامبر (ص) دگرگونی و جنب‌وجوشی سریع و بزرگ در بین عرب‌ها ایجاد شد و حضرت محمد (ص) به عنوان پیامبر مسلمانان در کانون و مرکز این دگرگونی، عامل انسجام و اتحاد بین این نژاد متفرق و غیرمتمرکز گردید. تا هنگامی که پیامبر (ص) در صحنه‌ی اسلام حضوری عینی و واقعی و حقیقی داشت، عرب‌ها نیز به احترام این بزرگ مرد تاریخ در اتحادی ناگسستنی و چشم‌گیر، مانند اجزای بیرونی به دور هسته‌ی مرکزی در حال چرخش بودند. هنوز دیرزمانی از وفات پیامبر (ص) نگذشته بود که آن اتحاد و همبستگی و هم‌دلی جای خود را به تفرقه، چنددستگی، خودمحموری و خودبینی داد و تازیان با نادانی، و ناآگاهی فلسفه‌ی الهی و معنوی جهان اسلام را در رابطه‌ی تنگاتنگ با نژاد خود دانستند و دوباره به همان شیوه‌های قبیله‌گری دوران بربریت و تفاخر نژادی بازگشتند و تا به جایی پیش رفتند که نژاد غیر عرب را عجم و مولی و موالی نامیدند و با این رویه عامل اصلی فرقه‌گرایی و چنددستگی و تکه پاره شدن اسلام به فرقه‌ها، دسته‌ها و گروه‌های مختلف شدند. پس از درگذشت پیامبر اکرم (ص) و به ویژه بعد از خلافت چهار خلیفه‌ی اول مسلمین، عصر ظلم، ستم، بی‌داد، نژادگرایی و دوری‌گزیدن از دستورات پیامبر (ص) و احکام اسلام شروع شد. امویان در یک دوری سنگین حکومت بی‌چون و چرا و مستبدانه‌ی ۹۰ ساله از نام پیامبر (ص) و احکام اسلام به عنوان پوششی مذهبی و در جهت گمراه کردن مردم استفاده می‌کردند. فشارهای طبقاتی، ستم، قتل و کشتار مسلمانان راستین و پیروان حضرت محمد (ص) سرزمین‌های اسلامی به ویژه ایران را که مردم آن مرکز سر به طاعت تازیان فرود نیاورده بودند، آستان حوادث بزرگ تاریخی کرد.

جغرافیای تاریخی و سرنوشت اقوام مهاجم در سرتاسر تاریخ بیان‌گر این واقعیت است که قوم مهاجم در سرزمین‌های اشغال شده چنان چه نتواند از یک نظام اداری و سیاسی منسجم و کارا بهره بگیرد و یا توان آن را نداشته باشد که در جهت تأمین رفاه و گسترش عدالت در سرزمین‌های تحت سلطه منشاء اقدامات مثبتی باشد، به زودی با اعتراض، اغتشاش، آشوب و سرانجام مبارزات پنهانی و آشکار مردم سرزمین‌های تحت سلطه روبه‌رو گردیده و ناچار به عقب‌نشینی و تخلیه‌ی سرزمین‌های اشغال شده خواهد شد. به همین سبب تازیانی که در صدر اسلام با استفاده از موقعیت اجتماعی و سیاسی ایران و با تکیه به تعلیمات عالیه و الهی اسلام، سرزمین ایران را اشغال کرده بودند، چون انتظارات مردم را نتوانستند برآورده کنند و در عین حال چند سالی پس از درگذشت حضرت محمد (ص) پیامبر اکرم دستورات و فرامین و وصایای او را نیز به فراموشی سپردند، با مشکلات فراوانی روبه‌رو شدند. گسترده‌گی سرزمین‌های اشغال شده و گونه‌گونی فرهنگ‌ها، زبان‌ها، آداب و رسوم‌های ملی و نیازمندی جبری این سرزمین‌های پهناور به یک سیستم جامع اداری و حکومتی و یک نظام سیاسی و دیوانی پیشرفته و هم‌چنین عدم تأمین نیازمندی‌های اولیه‌ی توده‌های گرسنه و پابرنه که تنها به خاطر معیارهای ارزش‌مند عدالت‌خواهی و دادستانی و تعیم ثروت و تعدیل قدرت و برابری انسان‌ها در اسلام به این دین گرویده بودند و همین توده‌های تحت ستم و رنج‌دیده و گرسنه زیر پرچم اسلام پیروزی تازیان را سرعت بخشید بودند، از همان سال‌های آغازین نیمه‌ی دوم قرن اول هجری چون به خواسته‌های خود نرسیده بودند و رهروان راستین پیامبر اسلام را نیز بر مسند تصمیم‌گیری‌ها نمی‌دیدند، سر به ناسازگاری گذاشتند و با اعتراض، مقاومت و مبارزه‌های پنهان و آشکار، اولین گام‌های استقلال و رهایی از اسارت بی‌گانه‌گان را برداشتند و در آینده شاهد خواهیم بود که همین آغازکننده‌گان، پیشگامان نهضت‌هایی شدند که با ستیز آشکار علیه تازیان، بیشتر متصرفاتی را که اعراب در زیر پرچم عدالت و توحید و با توسل به شعار الهی برادری و برابری مذهب اسلام به دست آورده بودند، از کف آن‌ها خارج کردند ■